

## ارزیابی نقش مانو

مانو، قبل از هر چیز مظهر پیروزی انقلاب سوم چین، مظهر سرنگونی قدرت بورژوازی و زمینداران در پرجمعیت ترین کشور جهان، شکسته شدن محاصره ی امپریالیستی اتحاد جماهیر شوروی، و تغییر اساسی توازن قوا در سطح جهانی بود. هر چقدر هم که با رژیم بوروکراتیکی که امروزه در جمهوری خلق چین وجود دارد مخالف باشیم، باید نقش مانو در تاریخ قرن بیستم را عمدتاً بر مبنای رابطه ی او با طبقات اساسی جهان معاصر ارزیابی کنیم.

پیروزی انقلاب سوم، که او مهم ترین معمارش بود، مهم ترین واقعه ی قرن بیستم از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه به بعد محسوب می شود. چین صرفاً کشوری نظیر هر کشور دیگر نیست. چین کشوری است که روزگاری ثروتمندترین و پیشرفته ترین کشور جهان بود و مداخله ی سرمایه داری خارجی در آن مانع انکشاف اش به سمت یک نیروی امپریالیستی مستقل، مانند آنچه که طبقات حاکمه ی ژاپن در آخرین لحظه موفق به ایجادش گشتند، شد.

ده ها میلیون دهقان و پیشه ور از همه جا ساقط، برای دهه های طولانی، زیر یوغ رژیم آکنده از بدبختی، ستم و پستی که روز به روز غیرقابل تحمل تر می شد، زندگی می کردند. بارها و بارها به قیام برخاستند. از قیام تال پینگ Tail-Ping گرفته تا قیام بوکسرز Boxers، از انقلاب ۱۹۱۱ تا انقلاب ۲۷-۱۹۲۵. ولی تازمانی که طبقه ی کارگر آنقدر قوی نشده بود که رهبری سیاسی و تشکیلاتی انقلاب ارضی را مدعی شود، امکان بار آوردن هیچ ثمری برای این قیام ها وجود نداشت.

شکستن دژهای امپریالیزم، مدرن کردن کشور، آزاد کردن دهقانان از چنگال زمینداران و نزول خواران فقط از طریق تثبیت رهبری پرولتری در انقلاب چین، تبدیل انقلاب بورژوا-دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا امکان پذیر بود.

انقلاب دوم چین به شکست اسفناکی منجر شد زیرا که استالین در سال ۱۹۲۷، حزب کمونیست جوان را مجبور کرد که خود را از لحاظ سیاسی تابع سازمان بورژوائی کومینتانگ چیانکایچک کند.

انقلاب سوم چین پیروز شد زیرا که، مانو، علی رغم بیانیه های مخلوطی مانند "دموکراسی نوین"، در عمل از قرار دادن ارتش آزادیبخش خلق - که در فراشد جنگ چریکی ضد ژاپنی بوجود آمد- تحت تبعیت ارتش چیانکایچک امتناع کرد و قیام های دهقانان را بخاطر یک حکومت ائتلافی با بورژوازی قربانی نکرد. انقلاب سوم چین به ایجاد جمهوری خلق چین انجامید، به ایجاد یک دولت کارگری، که از طریق آن مردم چین به ملت مستقل بزرگی تبدیل شده اند که از قحطی و بیچارگی در امان است. هیچ یک از وقایعی که بعداً اتفاق افتاد نمی تواند ارجمندی مقام مانو را، در رابطه با نقش او در پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چین، زایل کند.

انقلاب سوم چین یک انقلاب سوسیالیستی "معمولی" نبود. انقلابی بود که بعد از جنگ طولانی و خانمانسوز امپریالیزم ژاپن بر علیه چین - جنگی که اقتصاد کشور را ضایع و پرولتاریای شهری را متلاشی کرد- به وقوع پیوست. این واقعیت عینی، همراه با خفه کردن عمدی مبارزات پرولتاریا توسط مانو، باعث شد که طبقه ی کارگر هیچ نقش مستقلی در انقلاب سوم ایفا نکند.

رهبری فراشد انقلابی در دست حزب کمونیست شدیداً بوروکراتیزه شده ای بود که از انکشاف [رشد] شوراها و انجمن های کارگری در چین جلوگیری کرد. انقلاب چین از همان اول یک انقلاب بوروکراتیزه بود.

مانو، لنین نبود، ولی دقیقاً به علت این که رهبر یک انقلاب بود و نه یک ضدانقلاب، استالین هم نبود. هر چند انقلابی که او رهبری کرد از لحاظ آشکال سازماندهی اش یک انقلاب پرولتری نبود، معهداً از لحاظ محتوای تاریخی و اجتماعی همان [انقلاب پرولتری- مترجم] بود: نابود کردن قدرت و مالکیت بورژوائی و نابود کردن دولت بورژوائی.

ولی اگر چه مانو، لنین یا استالین نبود، رژیم بوروکراتیکی که او در جمهوری خلق چین برپا کرد شباهت هائی چند با رژیم استالینیستی در اتحاد جماهیر شوروی داشت: خفه کردن دموکراسی پرولتری، فقدان مدیریت کارگری در کارخانجات، تحریف پراگماتیک مارکسیزم، کیش شخصیت مانو و مزایای مادی بوروکراسی. توضیح این پدیده صرفاً براساس عقب ماندگی چین، که بدیهتاً یکی از ریشه های بوروکراتیزه شدن است، یعنی کوچک شمردن اهمیت عامل ذهنی و دینامیک جنبش توده ای در چین.

در اینجا است که ابعاد واقعاً اسف انگیز مانوی سالخورده آشکار می شود. او نگران تأثیر بوروکراتیزه شدن حزب و کشور بر غیرسیاسی شدن توده ها، آنطور که در ا-ج-ش-س اتفاق افتاد، بود. هنگامی که مانو بعد از شکست "جهش بزرگ به جلو" احساس کرد در رهبری حزب در اقلیت قرار دارد، دستگاه حزبی را پشت سر گذاشت تا شخصاً توده ها را مورد خطاب قرار دهد. این آغاز انقلاب فرهنگی بود، که شباهت هائی هم با رادیکالیزاسیون جوانان در بقیه ی جهان داشت.

انقلاب فرهنگی با شعار زیر آغازیده شد: "در تحلیل نهانی درس های تاریخ به این برمی گردد: طغیان برحق است." ولی وقتی که بسیج توده ها بیش تر و بیش تر از کنترل جناح مانوئیست خارج شد و وقتی که این بسیج به پدیدار شدن گرایشات اپوزیسیون چپ انجامید، وقتی که کارگران هم در آن درگیر شدند و حتی تا حد اعتصاب کردن هم جلو رفتند، مانو با یک گردش کامل دوباره با اکثریت رهبری [حزب] متحد شد.

"کاردهای سرخ" تحت انضباط درآمده و از نو سازمان داده شدند. شعار چنین تبدیل یافت: "هر طغیانی برحق است، مگر بر علیه اندیشه ی مانوتسه تونگ."

گردش به راست در سیاست داخلی همراه بود با گردش به راست حتی چشمگیری در سیاست خارجی. رهبری مانوئیست بعد از آن که رهبران شوروی را به خاطر پشتیبانی نکردنشان از جنبش های انقلابی و سازش زیاده از حدشان با امپریالیزم تقبیح کرد، وجود "سوسیال امپریالیزم" در ا-ج-ش-س و بعد دو "ابرقدرت" را کشف کرد، که هر دو در یک سطح قرار داده شدند؛ و بعد از آن کشف کرد که امپریالیزم "جوان" شوروی تجاوزکارتر و بنابر این خطرناک تر است.

فقط کافی است خیانت تحقیرآمیز چین به جنبش های انقلابی در سیلان، سودان و حبشه، کمک هائی که به قصاب ایران شده، و تشویق امپریالیست های اروپائی به تقویت ارتش هایشان بر علیه ا-ج-ش-س را به خاطر بیاوریم.

اختلاف بین چین و شوروی (که بوروکراسی خروشچفی با قطح کردن کمک اقتصادی و نظامی اش به جمهوری خلق چین مسنول اصلی آن است) بعد از آن انقلاب فرهنگی جذبه ی خاصی برای پیشگامان نوین در سطح جهانی داشت. در عین حال مانوئیزم به صورت یک راه حل دست چپی، جهان

سوم گرا (و حتی آزادی گرا Libertarian) در مقابل احزاب کمونیست سنتی ظاهر شد. خاتمه یافتن انقلاب فرهنگی، گردش به راست در سیاست خارجی چین، تبدیل سازمان های مانوئیستی به فرقه های نئوستالینیستی این تصویر را عمیقاً مخدوش کرده است. مانو در زمانی درگذشت که مانوئیزم در سطح بین المللی وارد فراشد انحطاط شده بود.

مانو در حالی با جمهوری توده ای چین وداع گفته که این کشور در حال غلیان کامل است. برخلاف اتحاد جماهیر شوروی سال های ۱۹۴۰ و ۵۰، [در چین] توده ها نه سرخورده اند و نه منفعل. نتیجه ی مبارزه در داخل بوروکراسی برای تعیین جانشین مانو بدون دخالت این توده ها قطعی نخواهد شد.

بحران مانوئیزم از هم اکنون گشوده گشته. نتیجه ی آن انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیک، اعمال قدرت توسط کارگران و دهقانان چینی خواهد بود که دستاوردهای انقلاب کبیر چین را مستحکم تر و خدشه ناپذیر خواهد ساخت.

ارنست مندل

۱۹۷۶

منبع: نشریه کندوکاو شماره ۴ پائیز ۱۳۵۵

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵